

**موضوع:** صلات/واجبات و ارکان نماز /مفهوم و تعداد رکن در نماز

فهرست مطالب:

[واجبات و ارکان نماز 1](#_Toc51417273)

[مناقشه آقای سیستانی در تعریف صاحب عروه از رکن 2](#_Toc51417274)

[*اخلال به شرائط سجود بدلیل "السنة لاتنقض الفریضة" ناقض سجود نیست 2*](#_Toc51417275)

[*تعریف فریضه به «ما بیّنه الله فی الکتاب» 2*](#_Toc51417276)

[*الغاء ارتباط بین سنت و فریضه در حال عذر 3*](#_Toc51417277)

[*مناقشه: عدم نقض فریضه به سنت 3*](#_Toc51417278)

[*اشکال مبنایی: تعریف فریضه به «ما بیّنه الله فی الکتاب و السنه» 4*](#_Toc51417279)

[*استدلال آقای سیستانی به لاتعاد بر بطلان نماز با ترک سهوی تکبیر و اعم بودن رکن نسبت به فریضه 5*](#_Toc51417280)

[*اشکال اول به حدیث لاتعاد منقول در تهذیب 5*](#_Toc51417281)

[*اشکال دوم: سند تفصیلی برای موارد بدء سند به زراره در تهذیب، شامل حدیث لاتعاد نمی‌شود 6*](#_Toc51417282)

[*پاسخ اشکال اول (مبنایی): مراسیل ابن ابی عمیر طبق شهادت شیخ طوسی در عده،‌ حجت هستند 6*](#_Toc51417283)

[*اشکال سوم: نقل نشدن «التکبیر سنة» در تهذیب، شهادت سلبیه شیخ طوسی نیست تا تعارض کند با نقل خصال 7*](#_Toc51417284)

[*اشکال چهارم 8*](#_Toc51417285)

[اشکال مرحوم گلپایگانی به صاحب عروه 8](#_Toc51417286)

[*جواب: ترک موالات اگر مانع از صدق عرفی نماز نباشد، مشمول لاتعاد است 9*](#_Toc51417287)

[*بازگشت اخلال به ترتیب به اخلال به رکن 9*](#_Toc51417288)

# واجبات و ارکان نماز

بحث در واجبات نماز و ارکان نماز بود. به مناسبت بحث در این واقع شد که مرحوم آقای خوئی وضع مواضع سبعه غیر از پیشانی، وضع شش موضع دیگر را از شرائط سجود ندانستند، واجب مستقلی دانستند. که ما عرض کردیم پس چرا این را شما جزء تعدادهای اجزاء نماز ذکر نکردید. به این مناسبت ما وارد فرق بین این‌که وضع مواضع سبعه واجب باشد در ضمن سجود یا شرط سجود بشود شدیم و مطالبی را عرض کردیم. گفتیم اگر وضع مواضع سبعه شرط سجود باشد، ‌بعد از یک سجده من ملتفت بشوم وضع مواضع سبعه نکردم مقتضای قاعده این است که این سجده را اعاده کنم. حدیث لاتعاد هم اینجا نمی‌تواند کاری بکند. درست است که اخلال به سجود عرفی نکردم، ‌اخلال به شرط شرعی سجود کردم که مشمول عموم لاتعاد است اما لاتعاد در جایی جاری می‌‌شود که لولا جریان او من مجبورم نماز را اعاده کنم، اینجا که این‌طور نیست. اگر حدیث لاتعاد جاری نشود من یک سجده را مجبورم اعاده کنم.

## مناقشه آقای سیستانی در تعریف صاحب عروه از رکن

### اخلال به شرائط سجود بدلیل "السنة لاتنقض الفریضة" ناقض سجود نیست

اما یک وجهی را آقای سیستانی به مناسبت بحث‌های دیگر ذکر کردند که بیان او خالی از فایده نیست. ایشان فرمودند: طبیعت سجود فریضه است، اما ما آئیم به دلیل ذیل حدیث لاتعاد یعنی "السنة لاتنقض الفریضة"، آنرا از صلات مفروضه توسعه داده و در شرائط سجده نیز اعمال می کنیم. یعنی در جایی که شخص بعد از رفع رأس از سجده واحده به شرائط آن خلل رسانده ، حالا یا به وضع مواضع سبعه یا وضع جبهه علی ما یصح السجود علیه، راجع به این سجده واحده می‌‌گوییم السنة یعنی شرائطی که سجده دارد ولی در قرآن بیان نشده است، لاتنقض الفریضة این شرائط سجود که در سنت بیان شده در روایت بیان شده اخلال به آن، ناقض سجود که فریضة الله است نخواهد بود. سجده فریضة الله است چه یک سجده چه دو سجده. چرا؟‌ برای این‌که در قرآن بیان شده، اسجدوا.

نفرمایید فریضه آنی است که امر الهی به آن شده. اگر به سجده واحده هم یعنی به هرکدام از این دو سجده امر الهی شده بود پس چرا نسیان سجده واحده مبطل نماز نیست؟ این کشف می‌‌کند که امر الهی به تک‌تک این دو سجده نشده بوده. ‌هر رکعتی حداقل یک سجده باید داشته باشد، ‌این امر الهی دارد که اگر این امر الهی را تخلف کنیم نمازمان باطل است. اما سجده دیگر امر الهی ندارد، ‌او سنت است، فریضه نیست.

### تعریف فریضه به «ما بیّنه الله فی الکتاب»

ایشان فرموده اشتباه معنا نکنید فریضه را. فریضه به معنای این نیست که خدا امر کرده به آن، فریضه آنی است که خدا آن را بیان کرده. ارث فریضة الله است، خدا امر نکرده به ارث بردن، خدا حکم وضعی دارد. تذکیه فریضة الله است، خدا که امر نکرده که حیوان را حتما باید تذکیه کنید. حکم وضعی دارد که ذبح حیوان‌ که فری اوداج اربعه است مع ذکر بسم الله در قرآن بیان شده که این سبب تذکیه است. آنجا هم ما می‌‌گوییم اگر یک شرطی در روایت گفت که لاذکاة ‌الا بحدیدة (با چاقو آهن باید سر حیوان را ببرید و لذا عده‌ای از فقهاء‌ اشکال می‌‌کنند در ذبح گوسفند با استیل می‌‌گویند استیل آهن نیست) ولی اگر کسی از روی جهل قصوری ذبح با استیل کرد السنة لاتنقض الفریضة. پس فریضه به معنای ما امر الله به نیست، فریضه یعنی ما قدّره الله و ما بیّنه الله فی کتابه.

شاهدش این است که ما که می‌‌گوییم طبیعی سجود فریضه است این است که در رکعت سوم و چهارم هم سجود فریضه است. اگر دو تایش را کسی فراموش بکند نمازش باطل است. با این‌که اصل رکعت سوم و چهارم امر الهی ندارد. فاضاف الیهما رسول الله الرکعتین الأخیرتین. رکعت اول و دوم را خدا واجب کرده ولی رکعت سوم و چهارم در نماز ظهر و عصر و عشاء را برای غیر مسافر پیامبر اضافه کرده ولی در عین حال اگر کسی سجود در رکعت سوم و چهارم را ترک کند دو سجده یک رکعت را اخلال به فرض الله کرده. یعنی اخلال به امر الهی کرده؟ اصلا امر الهی به کل رکعت سوم و چهارم تعلق نگرفته تا چه برسد به اجزاء آن. توجیهش این است که فریضة الله یعنی ما قدره الله و بینه الله فی الکتاب. سجده واحده هم فریضه است چون در قرآن بیان شده.

ما می‌‌آییم السنة لاتنقض الفریضة ‌را تطبیق می‌‌کنیم بر سجده واحده می‌‌گویید اخلال به شرائط سجده واحده چون اخلال به فرائض الهی نیست در قرآن ‌که نگفتند "لاتسجد الا علی الارض" در قرآن‌ که نگفتند "انما السجود علی سبعة اعظم"، در روایات گفتند. اخلال به این‌ها اخلال به سنت است و اخلال به سنت ناقض فریضه نیست یعنی ناقض سجده واحده هم نیست. این بیانی است که آقای سیستانی دارند.

### الغاء ارتباط بین سنت و فریضه در حال عذر

البته ایشان بالاتر از این را هم فرمودند. فرمودند حتی اگر نمازگزار بعد از ذکر واجب سجود و قبل از رفع رأس، ‌ملتفت شد که سرش روی مهر نیست، و می‌‌تواند هم اصلاح کند، لازم نیست اصلاح کند. برای این‌که ایشان از جمله السنة لاتنقض الفریضة استفاده کرده شارع ارتباط بین سنت و فریضه را در حال عذر الغاء کرده. سجده فریضه است وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه سنت است، ارتباط بین این‌ها در حال عذر الغاء شده و شما تا ذکر واجب را ‌‌گفتی التفات نداشتی معذور بودی، ارتباطی بین سنت و فریضه در حق شما نیست این سجده شما صحیح است.

#### مناقشه: عدم نقض فریضه به سنت

ما این را اشکال می‌‌کنیم. ما می‌‌گوییم الغاء ارتباط بین سنت و فریضه را شما از چه کلمه‌ای استفاده کردید؟ از این کلمه السنة لاتنقض الفریضة استفاده کردید. اگر این سجده را من وظیفه‌ام باشد که تصحیح کنم این‌که مستلزم نقض این سجده نیست. نقض سجده به این است که بگویند این سجده را رها کن یک سجده دیگر بجا بیاور، ‌اگر بگویند سرت را بیاور روی مهر بعد ذکر واجب را تکرار کن‌، این‌که سجده دوم نمی‌شود، همان سجده اول است پس این سجده نقض نشده. السنة لاتنقض الفریضة می‌‌گفت ارتباط بین سنت و فریضه در حال عذر الغاء شده اما در جایی که اگر الغاء نشود مستلزم نقض فریضه است. بله بعد از این‌که سر از سجده برداشتیم آن وقت اگر بگویند نمی‌پذیرند از تو چرا سرت را روی مهر نگذاشتی چرا وضع مواضع سبعه نکردی آن وقت می‌‌شود مصداق السنة تنقض الفریضة، ‌این خلاف عموم السنة لاتنقض الفریضة است.

####  اشکال مبنایی: تعریف فریضه به «ما بیّنه الله فی الکتاب و السنه»

این وجهی است که وجیه است. دقت کنید! ایشان استدلال‌شان بر فریضه بودن سجده به خود قرآن است. چون می‌‌گویند در قرآن سجده بیان شده. طبق مبانی خودشان خوب پیش رفتند. ولی ما چون فرضه را اعم می‌‌دانیم از ما فرضه الله فی الکتاب، معتقدیم بعضی چیزها در قرآن بیان نشده بلکه در روایات بیان شده ولی باز در روایات تعبیر شده «فریضه»، رکعت اول و دوم نماز در قرآن بیان نشده ولی از روایات استفاده کردیم که رکعت اول و دوم فریضة الله است با این‌که در قرآن بیان نشده. ما مبنای‌مان فرق می‌‌کند و لذا این استدلال با مبانی خود آقای سیستانی جور می‌آید؛ آنی که در قرآن بیان شده فریضة الله است، سجود در قرآن بیان شده. اما چون فریضه را می‌‌گوییم آنی که خدا او را بیان کرده، خدا دو سجده را در یک رکعت بیان نکرده، خدا صرف الوجود رکعت را بیان کرده و از روایات استفاده کردیم که هر رکعتی و لو رکعت‌هایی که پیامبر اضافه کرده یک سجده حداقل باید داشته باشد، نداشته باشد نماز باطل است، پس صرف الوجود سجده در هر رکعتی می‌‌شود فریضه الهیه و لو در قرآن به این شکل بیان نشده باشد. اما سجده ثانیه در هر رکعتی او هم فریضة است؟ ما این را فعلا به آن جازم نیستیم.

اگر این بیان آقای سیستانی درست بشود که طبق مبانی خودشان درست است طبیعی سجود فریضة الله است. آن وقت السنة لاتنقض الفریضة می‌آید دست به کار می‌‌شود می‌‌گوید شما این سجده واحده را اخلال به سننش کردی اخلال کردی به چیزهایی که فرض الله نیست چون ما از حدیث لاتعاد فهمیدیم که شرائط شرعی سجود فرض الله نیست چون عموم لاتعاد گفت اگر سجده عرفی بجا آوردی شرائط سجود را رعایت نکردی نمازت باطل نیست پس معلوم می‌‌شود که شرائط شرعی سجود فرض الله نیست. آقای سیستانی هم که اصل سجود را فرض الله گرفتند و لو سجده واحده. کلام ایشان خیلی وجیه می‌‌شود. و تفصیل الکلام فی محله.

### استدلال آقای سیستانی به لاتعاد بر بطلان نماز با ترک سهوی تکبیر. لذا رکن اعم از فریضه است

آقای سیستانی فرمودند:‌ ما معتقدیم رکن اعم از فریضه است. ممکن است یک چیزی در قرآن بیان نشده باشد ولی رکن باشد. یبطل الصلاة بترکه و لو سهوا مثل تکبیرةالاحرام. در حالی که همین تکبیرةالاحرام در روایت خصال به عنوان التکبیر سنة بیان شده.

حدیث لاتعاد در خصال به سند صحیح نقل شده و در تهذیب هم نقل شده. در تهذیب این‌جوری دارد: روی زرارة عن ابی جعفر علیه السلام انه قال لاتعاد الصلاة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الرکوع و السجود ثم قال القراءة سنة و التشهد سنة فلاتنقض السنة الفریضة[[1]](#footnote-1).

 اما در نقل خصال که وسائل نقل می‌‌کند به سند صحیح چنین است: عن ابی، صدوق می‌‌گوید از پدرم نقل می‌‌کنم عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن حسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام لاتعاد الصلاة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الرکوع و السجود ثم قال علیه السلام القراءة سنة و التشهد سنة و التکبیر سنة و لاینقض السنة الفریضة.[[2]](#footnote-2)

آقای سیستانی ظاهرا سند تهذیب را قبول ندارند و لذا به این حدیث خصال تمسک کردند می‌‌فرمایند ببینید در حدیث خصال التکبیر سنة ذکر شده بود ، ‌در عین حال دلیل داریم که تکبیر با این‌که سنت است در تکبیرةالاحرام نقصان سهویش موجب بطلان نماز است.

#### اشکال اول به حدیث لاتعاد منقول در تهذیب

ما قبل از این‌که این فرمایش آقای سیستانی را بررسی کنیم راجع به سند روایت تهذیب یک نکته‌ای عرض کنم. در تهذیب روایاتی را که نقل می‌‌کند از زراره یک سری سند دارد، ‌آن‌ها مشکل ندارد، ‌اما آن جایی که می‌‌گوید روی زراره، ‌در مشیخه تهذیب سند ذکر نکرده، در فهرست این ‌جوری می‌‌گوید:‌ له تصنیفات ‌(لزرارة تصنیفات) ‌آخرش که سندش را ذکر می‌‌کند می‌‌گوید اخبرنا به ابن ابی جید عن ابن ابی الولید عن سعد بن عبدالله و الحمیری عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن زرارة. آقای خوئی فرموده‌اند: این جزء‌ مراسیل ابن ابی عمیر می‌‌شود، ‌احادیثی که زراره در تهذیب دارد و شیخ طوسی بدء سند کرده به زراره می‌‌شود مرسل، می‌‌شود از مراسیل ابن ابی عمیر. ابن ابی جید هم توثیق خاص ندارد، ‌فقط از مشایخ نجاشی است و مبنای آقای خوئی و بعضی از بزرگان این است که مشایخ نجاشی ثقه هستند. برای این‌که نجاشی در یک مورد و یا دو مورد فرموده است رأیت شیوخنا یضعّفونه فترکت الروایة عنه الا بواسطة، من از فلان شخص احادیث زیادی شنیدم ولی دیدم شیوخ ما او را تضعیف می‌‌کنند و لذا دیگر بلاواسطة از او نقل نکردم. خب ابن ابی جید کسی است که نجاشی از او بلاواسطه نقل می‌‌کند پس معلوم می‌‌شود این ضعیف نیست.

#### اشکال دوم: سند تفصیلی برای موارد بدء سند به زراره در تهذیب، شامل حدیث لاتعاد نمی‌شود

ما حالا یک اشکال دیگری می‌‌خواهیم به این سند بکنیم. اصلا این سند به تمام کتب زراره نیست. له تصنیفات منها کتاب الاستطاعة و الجبر اخبرنا به، نگفت اخبرنا بها. اگر می‌‌گفت اخبرنا بها ضمیر بر می‌‌گشت به آن تصنیفات، می‌‌گوید اخبرنا به، این سند به خصوص کتاب استطاعت و جبر است و از کجا این حدیث لاتعاد در این کتاب بوده و اصلا تناسب با این کتاب هم ندارد.

ضمنا صدوق هم طبق نقل نجاشی (این در رجال نجاشی صفحه 176 هست) دارد: رأیت له کتابا فی الاستطاعة و الجبر اخبرنی ‌أبی عن سعد عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن زرارة. در رجال نجاشی هم که سند صدوق را ذکر می‌‌کند این هم بیش از این ظهور ندارد که این کتاب استطاعت و جبر سندش این است. عمده اشکال این است.

##### پاسخ اشکال اول (مبنایی): مراسیل ابن ابی عمیر طبق شهادت شیخ طوسی در عده،‌ حجت هستند

اما راجع به مبنای آقای خوئی در مراسیل ابن ابی عمیر که ما مفصلا بحث کردیم و همان‌طور که آقای زنجانی و آقای سیستانی قائلند ما بعید نمی‌دانیم که لایرسلون الا عن ثقة حجت باشد. ابن ابی عمیر عُرف و همین‌طور صفوان و بزنطی بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. لایرسلون الا عن ثقة مراسیل ابن ابی عمیر را می‌‌گیرد. و لو ما بدانیم که ابن ابی عمیر گاهی در مسنداتش از ضعفاء نقل کرده، ‌آن مقدار تخصیص خورده. حالا یک جا از یک ضعیفی طبق مصلحتی یا فکر می‌‌کرده او ثقه است از او نقل کرده، لایروونش تخصیص خورده در آن روایت که از آن ضعیف نقل کرده اما لایرسلون الا عن ثقة عموم شهادت شیخ طوسی برای ما حجت است.

راجع به مبنای دوم آقای خوئی که ابن ابی جید از مشایخ نجاشی است و مشایخ نجاشی همه ثقات هستند شبهه این است که کلام نجاشی این است که رأیت شیوخنا یضعفونه فترکت الروایة عنه الا بواسطة، هر کجا ضعف یک شخصی ثابت بشود، حالا ممکن است شیوخ نجاشی تضعیف نکرده باشند خود نجاشی بفهمد او ضعیف است، ‌ظاهرا رأیت شیوخنا طریقیت دارد موضوعیت ندارد ولی هر کجا نجاشی به یک طریقی بفهمد این آقا ضعیف است از او نقل نمی‌کند، اما از مجهول نقل نمی‌کند؟‌ از مشکوک نقل نمی‌کند؟‌ این از کجا؟‌ باید یک چیزی را ضمیمه کنیم بگوییم یقینا ابن ابی جید برای نجاشی مشکوک نبوده، ‌دیگه ارتباط آن‌قدر بین‌شان قوی بوده مشکوک نبوده یا معلوم الوثاقة بوده یا معلوم الضعف. این نیاز به قرینه دارد. ببینیم ابن ابی جید ارتباط نجاشی با او چقدر بوده. گاهی این‌ها در یک سفری به یک شهری یک شیخ الاجازة‌ای را می‌‌دیدند از او اجازه می‌‌گرفتند، ‌در طول عمرشان یک بار با آن شیخ الاجازة ملاقات داشتند دو بار ملاقات داشتند، ‌ارتباط مستمری بین‌شان نبوده، ‌چه بسا مجهول بوده برای نجاشی ابن ابی جید. این‌ها را باید بررسی کنیم. ولی اگر ارتباط مستحکمی است بین این نجاشی و ابن ابی جید بوده بعید نیست بگوییم یا باید برای نجاشی معلوم الوثاقة باشد یا معلوم الضعف باشد، ‌معنا ندارد بعد از این همه ارتباط بگوید من نمی‌دانم او چطور است. اگر معلوم الضعف باشد ظاهر رأیت شیوخنا یضعونه معنایش این است که بدانم ضعیف است نقل نمی‌کنم. تضعیف شیوخ ظاهرا موضوعیت ندارد، ‌طریقیت دارد برای احراز ضعف یک شخص.

#### اشکال سوم: نقل نشدن «التکبیر سنة» در تهذیب، شهادت سلبیه شیخ طوسی نیست تا تعارض کند با نقل خصال

این راجع به سند این روایت. ولی یک مطلب ممکن است بگوییم، ‌بگوییم بر فرض سند شیخ طوسی هم در تهذیب تمام باشد به این حدیث، او که نگفته امام نفرمود التکبیر سنة، نقل نکرد. با نقل نکردن کلام ناقص نمی‌شود. یک وقت اگر نقل نکنیم یک جمله‌ای را معنا عوض می‌‌شود، ‌این معنایش این است که دارد این ناقل شهادت می‌‌دهد که هم‌چون جمله زایده‌ای نبود اگر بود من نقل می‌‌کردم. اما التکبیر سنة ممکن بوده شیخ طوسی گفته حالا نیازی نیست من این جمله را بگویم یا یادش نبوده یا یادش بوده گفته حالا من این جمله را بگویم ذهن بعضی‌ها مشوش می‌‌شود حالا این جمله را نمی‌گویم لطمه‌ای به بقیه حدیث نمی‌خورد اما نقل خصال و التکبیر سنة مشتمل بر این زیاده است. نقل شیخ طوسی تعارض با نقل صدوق نمی‌کند. تعارض در جایی است که آنی که راوی حدیث است بدون ذکر جمله زایده با شهادت سلبیه‌اش بخواهد بگوید این جمله زایده را امام نفرمود. جمله زایده چون قرینه‌ای است که در روایت تاثیر دارد، ‌خب اگر این راوی ذکر نکند، این خیانت در نقل می‌‌شود. اما اگر جمله مستقله است، ‌شاید یادش نبود یا شک داشت، یا مصلحت نبود این جمله را نقل کند، شیخ طوسی نقل نکرد اما شیخ صدوق در خصال نقل کرد، پس ما نقل خصال را معتبر می‌‌دانیم.

#### اشکال چهارم

الا این‌که عرض ما این است: جناب آقای سیستانی! اگر این روایت شامل تکبیرةالاحرام می‌‌شود، ‌معنا ندارد بفرمایید تکبیرةالاحرام با این‌که سنت است ولی ترک سهویش موجب بطلان نماز است چون با ذیل حدیث سازگار نیست. ذیلش این است که التکبیر سنة و السنة لاتنقض الفریضة. اگر این ذیل را نداشت السنة لاتنقض الفریضة می‌‌گفتیم امام بیان کردند تکبیرةالاحرام سنت است، ‌قرائت سنت است، تشهد سنت است، اما وقتی ذیلش دارد و السنة‌لاتنقض الفریضة حکم را بیان کردند نمی‌شود این التکبیر سنة شامل تکبیرةالاحرام بشود در عین حال ما بگوییم نماز باطل می‌‌شود با ترک سهوی آن چون ذیل حدیث دارد می‌‌گوید السنة لاتنقض الفریضة. پس باید این روایت را توجیه کنیم یا بگوییم مراد از تکبیر غیر از تکبیرةالاحرام است که مشهور می‌‌گویند یا باید بگوییم تکبیرة الاحرام هم بعد از رکوع اگر ملتفت بشویم او هم سبب بطلان صلات نمی‌شود، مثل آقای زنجانی که می‌‌گویند اگر تکبیرةالاحرام را فراموش کردی بعد از رکوع ملتفت شدی نمازت صحیح است. اما بدون توجیه نمی‌شود این روایت را معنا کرد. بگوییم این روایت می‌‌گوید تکبیرةالاحرام سنت است در عین حال ما معتقدیم رکن هم هست و یبطل الصلاة بترکه سهوا. این به نظر می‌‌رسد که فرمایش درستی نباشد.

یک اشکالی هست راجع به این‌که رکوع و سجود فریضه است. اشکالی که می‌‌شود این است که در قرآن هم آمده﴿ارکعوا﴾، هم آمده﴿اسجدوا﴾، هم آمده ﴿فاقرؤوا ما تیسر من القرآن﴾، هم آمده ﴿و ثیابک فطهر﴾. ‌چه جوری شده که مثلا ﴿ارکعوا و اسجدوا﴾ که نیامده در نماز، آن را ما بگوییم رکوع و سجود در نماز است، ‌فاقرؤوا ما تیسر من القرآن نگوییم قرائت در نماز و لذا بگوییم قرائت در قرآن نیامده ولی رکوع و سجود آمده.

این یک جوابش این است که روایات که ‌مفسر قرآن هستند این‌جور معنا کردند. جواب دوم این است که ظاهر ارکعوا و اسجدوا بیان نماز است، ‌الرکّع السجود ظاهرش بیان نماز است. ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم این‌که ما بیاییم بگوییم در قرآن نگفته ارکعوا فی الصلاة اسجدوا فی الصلاة جوابش این است که ظهور عرفی رکوع و سجود این است که در نماز است و لو به لحاظ آن عرف متشرعی و ارتکاز عرف متشرعی.

## اشکال مرحوم گلپایگانی به صاحب عروه

مطلب دیگر این است که آقای گلپایگانی قدس سره در حاشیه عروه وقتی صاحب عروه فرمود ارکان نماز پنج تا است، ‌ترتیب و موالات را جزء این‌ها ذکر نکرد، ‌جزء واجبات غیر رکنیه ذکر کرد، ‌به صاحب عروه اشکال کرده گفته ترتیب و موالات جزء واجبات غیر رکنیه است که شما می‌‌گویید لاتبطل الصلاة بترکها سهوا. ترتیب بین رکوع و سجود اگر مختل بشود نماز باطل نمی‌شود؟‌ موالات اگر مختل بشود فی الجملة موجب بطلان نماز نمی‌شود؟

### جواب: ترک موالات اگر مانع از صدق عرفی نماز نباشد، مشمول لاتعاد است

این حرف درست نیست. ممکن است در جواب مرحوم آقای گلپایگانی بگوییم موالات دو قسم است یکی موالاتی که اگر ترک کنیم عنوان نماز صدق نمی‌کند، صاحب عروه این موالات را معلوم نیست بگوید. این‌که اصل مقوم صلات است. آن موالات شرعیه که توالی بین اجزاء نماز از ارکان نماز نیست چون دلیل نداریم، ‌اگر مانع از صدق عرفی صلات نباشد، اخلال به آن موالات مشمول حدیث لاتعاد است و لو از ادله استفاده کنیم توالی عرفی را بین اجزاء‌ نماز.

### بازگشت اخلال به ترتیب به اخلال به رکن

اما ترتیب بین رکوع و سجود اگر مختل بشود، ‌به نظر می‌آید اصلا عرف می‌‌گوید شما اخلال کردید به خود رکن یعنی فرض کنید اول دو تا سجده کرد، ‌حمد و سوره را خواند بعد اشتباه کرد نشست دو تا سجده کرد بعد بلند شد رکوع رکعت اول بجا آورد، اصلا عرف نمی‌گوید شما اخلال کردید به ترتیب، می‌‌گوید شما اخلال کردید به رکوع چون رکوع محلش قبل از سجدتین است. وقتی یک رکنی را در محلش نمی‌آوری عرفا تو اخلال کردی به آن رکوع، ‌به آن رکن.

و لذا بعضی یک شبهه‌ای دارند آن شبهه برطرف می‌‌شود شبهه‌شان چیست؟ می‌‌گویند اگر من نماز خواندم بعد از نماز فهمیدم جابجا کردم رکوع وسجودم را اول سجده بجا آوردم بعد رکوع رکعت اول، من که اخلال به ذات رکوع نکردم، ‌اخلال به ذات سجود نکردم. اخلال به ترتیب کردم. مشمول حدیث لاتعاد است، لاتعاد الصلاة الا من خمس. من که اخلال به رکوع نکردم اخلال به سجود نکردم. آقای خوئی هم همین مسلم بودن فقهی یا مشهور بودن فقهی بطلان نماز را در این مورد بر آن مدعای خودش که اخلال به شرائط شرعی رکوع مشمول حدیث لاتعاد نیست، شاهد می‌‌گیرد، اخلال به شرائط شرعی سجود مشمول حدیث لاتعاد نیست. می‌‌گوید این ترتیب شرائط شرعی رکوع و سجود است. و نقض می‌‌کند آقای خوئی این را بر آن‌هایی که می‌‌گویند اخلال به شرائط رکوع و سجود مشمول حدیث لاتعاد است ولی می‌‌گویند اخلال به ترتیب مشمول حدیث لاتعاد نیست.

ما می‌‌گوییم نه، فرق می‌‌کند. اگر شما رکن را در محلش بجا بیاورید، ‌شرائط شرعی را مختل کنید، ‌سجدتین را در محل آوردید وضع جبهه علی ما یصح السجود علیه نیاوردید عرفا اخلال نکردید به سجود اما اگر این رکن را جابجا بجا بیاورید محلش را تغییر بدهید عرفا اخلال کردید به این رکن. شما چهار رکعت نماز می‌‌خوانید حواس‌تان نیست رکعت اول و دوم و سوم رکوع ندارد رکعت چهارم چهار تا رکوع دارد مثلا، سهوا هم هست، کدام عرف می‌‌گوید شما اخلالی به رکوع نکردید؟ اینجا هم همین‌جور است. عرفا اخلال به ترتیب اخلال به آن رکن است چون رکن را در محلش نیاوری عرفا اخلال به او است و لذا مشمول حدیث لاتعاد نیست و نیازی هم به این تعلیقه نبود. اخلال به ترتیب بین ارکان اخلال به خود ارکان است عرفا و لذا این را می‌‌شود به عنوان جواب از تعلیقه مرحوم آقای گلپایگانی و آقای سیستانی که ایشان هم شبیه این تعلیقه را دارند مطرح کرد.

ان‌شاءالله دنباله بحث فردا. فعلا ما بحث‌مان روزهای چهارشنبه ادامه بحث صلات است تا ان‌شاءالله یک فرجی حاصل بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

1. تهذیب جلد 2 صفحه 152 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل جلد 5 صفحه 471 [↑](#footnote-ref-2)